

بررسی دیدگاه شورای نگهبان در خصوص زمان قابل قبول برای احیاء اراضی در محدوده منابع طبیعی با تحلیلی بر تبصره ۶ الحاقی قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه

چکیده:

مطابق اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انفال و ثروت‌های عمومی از جمله جنگل‌ها و مراتع غیر حریم، اراضی موات و معادن و ... در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفته است؛ لذا مقررات ملی شدن بعنوان یکی از قوانین سلب مالکیتی، مالکیت خصوصی اشخاص را تحت تأثیر قرار داده است لیکن بدلیل عدم لحاظ شرایط خاص فقهی و حقوقی اراضی وقفی بویژه در مقررات ملی شدن، پس از انقلاب اسلامی قوانین و مقرراتی در جهت احیاء و صیانت از موقوفات کشور وضع گردیده که در طول سالیان بعد از تصویبنامه قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع مورخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ در چندین مرحله دستخوش اصلاحات شده است و تبصره ۶ الحاقی به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ بعنوان آخرین اراده قانونگذار در خصوص حل اختلافات اراضی موقوفه که مشمول مقررات ملی شدن جنگل‌ها و مراتع شده است، مورد تصویب قرار گرفته است و با ملاحظه سوابق اختلاف و نظرات شرعی شورای محترم نگهبان در این خصوص و همچنین آیین‌نامه اصلاحی مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ و دستورالعمل اجرایی آن می‌توان بعنوان قاعده حل تعارض اراضی وقفی با مقررات اراضی ملی در جنگل‌ها و مراتع مورد شناسایی قرار گیرد و از نظر اجرایی ملاک عمل باشد. بنابراین با مرور نظرات فقهی شورای محترم نگهبان در این خصوص که مبنای صدور آراء متعدد قضایی بویژه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری گردیده است می‌توان تحلیل جامعی از زمان قابل قبول برای احیاء اراضی وقفی در محدوده اراضی منابع طبیعی ارائه نمود. از وجوه افتراغ اراضی وقفی ماهیت خاص این اراضی در شرایط جواز بیع و خروج از وقفیت است که در قواعد و مقررات سلب مالکیتی نیز می‌بایست لحاظ شود. لذا در موقوفات پس از وقف امکان فروش و سلب مالکیت وجود ندارد مگر با شرایط مجاز مربوط به وقف.

کلید واژه: اراضی ملی، وقف، جنگل، مراتع، احیاء

۱. مقدمه:

نظام مالکیتی در ایران باتوجه به شرایط عرفی عصر خود متفاوت بوده و روابط خصوصی بین اشخاص نیز بر اساس قواعد فقهی و عرف محل تنظیم می‌شده است و بعد از انقلاب مشروطه و نظام قانونگذاری در ایران مبانی مالکیتی در قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ تبلور یافته است.

بر اساس مقررات حاکم بر کشور تا قبل از تصویب مقررات اصلاحات اراضی و ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، محدودیتی برای مالکیت اشخاص بر آبادی‌ها و روستاها و اراضی مرتعی و جنگلی تابع آن وجود نداشته است و لذا هر شخص حقیقی یا حقوقی می‌توانست براساس قوانین حاکم یک یا چندین روستا و آبادی را مالک شود و اعمال حقوق مالکانه داشته باشد. پس از تصویب مقررات تحدید مالکیتی مذکور اراضی وقفی کشور نیز تحت شعاع این قوانین گردید که اساساً با احکام و شرایط فقهی و

حقوقی وقف مغایرت داشته است در نتیجه در سال ۱۳۶۳ جهت صیانت از موقوفات، ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه تصویب گردید که به نوعی مقررات ملی شدن را در مورد اراضی وقفی تخصیص زده است و در ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی قانون ابطال مصوب سال ۱۳۶۳ به صراحت تکلیف موضوع را روشن نموده و اراضی وقفی را از شمول مقررات ملی شدن خارج دانسته است این ماده از آیین نامه در چندین مرحله از نظر شورای محترم نگهبان و دیوان عدالت اداری مورد تایید قرار گرفته است. لیکن پس از اصلاحات بعدی قانون مذکور و تصویب تبصره ۶ الحاقی ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب سال ۱۳۸۰، اراضی احیاء شده تا قبل از پایان سال ۱۳۶۵ و حریم موقوفات را از شمول مقررات ملی شدن مستثنی نموده است. در برخی از اراضی و مراتع وقفی، دارای مواد معدنی نیز می باشند لذا بدلیل وحدت موضوع در مبنای اختلاف و ماهیت موقوفات با مصادیقی از انفال از قبیل مراتع و معادن، به نظرات فقهی شورای نگهبان در این زمینه اشاره می گردد.

گرچه لایحه ملی شدن جنگل ها در سال ۱۳۴۱ تصویب شد، اما شاید اصرار بر تاریخ اسفند ۱۳۶۵ به دلیل تغییرات و اصلاحات قانونی و سیاسی که در آن زمان انجام شد، باشد. به عبارتی، ممکن است برخی از قوانین و مبانی اسلامی که بعد از انقلاب اسلامی ایران و تاسیس جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ اعمال شده اند، نقش اساسی در تنظیمات و قوانین بعدی داشته باشند.

اسفند ۱۳۶۵ می تواند به عنوان یک نقطه تحول در نظر گرفته شود که در آن زمان اصول و موازین شرعی و اسلامی به طور جامع تری در قوانین لحاظ شدند. این اعلامیه ها و قوانین جدید تأثیراتی در مبانی شرعی داشته که قوانین قبل از آن را به روز و تکمیل نموده است.

در سال ۱۳۴۱، هیأت وزیران لایحه قانونی ملی شدن جنگل ها را تصویب کرد، که بر اساس آن، تمام جنگل ها، مراتع، بیشه های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت شد. حتی اگر قبلاً افراد آن ها را متصرف کرده و سند مالکیت داشته باشند، این اموال به دولت منتقل شد و به عبارتی دیگر از مالکین این اراضی سلب مالکیت گردید. اما بدلیل مغایرت با برخی از اصول حقوقی و موازین شرعی در قوانین و مقررات بعدی تعدیل گردید.

بنابراین با مرور قوانین و مقررات مربوطه و سوابق نظریات شورای نگهبان و آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری می توان سازوکار اجرایی تعیین تکلیف اراضی اختلافی املاک و اراضی جنگلی و مرتعی موقوفه با اراضی ملی استخراج نمود چرا که در این زمینه آیین نامه های اجرایی قانون ابطال اسناد و فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب هیأت وزیران و دستورالعمل های اجرایی مرتبط با آن با نگاه تحلیلی به اراده قانون گذار در تصویب تبصره ۶ الحاقی قانون ابطال مصوب ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ تا حدود زیادی به ابعاد مختلف موضوع پرداخته است و کماکان قابلیت اجرا دارد، لذا در مقاله حاضر مقررات و سازوکار اجرایی فرآیند تعیین تکلیف اینگونه اراضی تبیین می گردد.

۲. وجوه افتراغ اراضی وقفی و غیر وقفی از منظر موازین فقه و قوانین موضوعه:

اراضی وقفی و اراضی غیر وقفی تفاوت های مهمی در احکام و ماهیت حقوقی دارند که می تواند به شکلی شفاف تر در زمینه های مختلف مشخص شود:

۱.۲.۱. اراضی وقفی:

مفهوم و ماهیت: اراضی وقفی اراضی هستند که توسط یک شخص (واقف) وقف شده‌اند تا منافع آن برای مدت زمان مشخص یا تا ابد به اهداف خیریه و عمومی اختصاص یابد.

احکام شرعی: وقف در اسلام از احکام شرعی بسیار مهم است و باید بر اساس نیت واقف و مطابق با اصول شرعی مدیریت شود.

مالکیت: مالکیت این اراضی از فرد واقف به یک موجودیت معنوی یا عمومی منتقل می‌شود، و خود واقف نمی‌تواند از آن بهره‌برداری خصوصی کند.

تصرف و بهره‌برداری: استفاده و بهره‌برداری از این اراضی باید مطابق با نیت واقف و اهداف وقف باشد. تغییر کاربری آن بدون اجازه شرعی و قانونی امکان‌پذیر نیست.

۲.۲. اراضی غیروقفی:

مفهوم و ماهیت: اراضی غیروقفی، اراضی هستند که به صورت شخصی یا دولتی مالکیت دارند و برای استفاده‌های خاص یا عمومی از آنها بهره‌برداری می‌شود.

احکام شرعی و قانونی: این اراضی تحت احکام شرعی و قانونی مالکیت خصوصی یا دولتی قرار دارند و می‌توانند به طرق مختلف معامله شوند.

مالکیت: مالکیت این اراضی به فرد یا سازمان خاصی تعلق دارد که می‌تواند آن را بفروشد، اجاره دهد یا به ارث بگذارد. تصرف و بهره‌برداری: استفاده از این اراضی تابع قوانین ملی و محلی است و مالک یا متصرف می‌تواند به شکلی که دلخواه باشد، از آن بهره‌برداری کند (مشروط به رعایت قوانین و مقررات).

تفاوت اصلی در این است که اراضی وقفی به دلایل شرعی و خیرخواهانه با شرایط خاصی مدیریت می‌شوند و تغییر کاربری آنها نیازمند رعایت احکام و مقررات خاصی است، در حالی که اراضی غیروقفی بیشتر به مالکیت خصوصی یا دولتی تعلق دارند و از انعطاف بیشتری در بهره‌برداری برخوردارند.

۳.۲. کیفیت و کمیت و زمان احیاء اراضی وقفی و غیروقفی:

در بررسی کیفیت و کمیت و زمان احیاء میان اراضی، تفاوتی میان اراضی وقفی و غیروقفی نیست. تفاوت قانونی از حیث تاریخ احیاء نیز این است که اسفند ۱۳۶۵ در اراضی وقفی در قانون تصریح شده اما در اراضی غیروقفی تصریح نشده و نظریه شورای نگهبان پشتوانه آن است.

۱.۳.۲. تأثیرات قانونی بر اراضی وقفی:

وضوح قانونی: تصریح تاریخ اسفند ۱۳۶۵ در قانون باعث وضوح بیشتری در مدیریت و احیاء اراضی وقفی شده است. این تاریخ به عنوان نقطه مرجع برای تصمیم‌گیری‌های قانونی در نظر گرفته می‌شود.

حفاظت و مدیریت: تأکید بر این تاریخ می‌تواند به مدیریت بهتر و حفاظت اصولی‌تر از اراضی وقفی منجر شود، زیرا هر گونه تغییر یا احیاء باید با توجه به این نقطه مرجع انجام شود.

پشتیبانی از نظریات شورای نگهبان: نقش شورای نگهبان در پشتیبانی از این تاریخ، به اجرای قوانین شرعی و اصول اسلامی کمک کرده و پایه‌ای قوی برای تصمیم‌گیری‌های مدیریتی فراهم می‌کند.

۲.۳.۲. تأثیرات قانونی بر اراضی غیروقفی

عدم وجود تاریخ مشخص: نبود تصریح قانونی برای تاریخ احیاء اراضی غیروقفی ممکن است به تفسیرهای مختلف و گاهی ناهماهنگی در مدیریت این اراضی منجر شود.

تأثیر نظریات شورای نگهبان: نظریات شورای نگهبان به عنوان پشتوانه قانونی برای مدیریت و احیاء این اراضی استفاده می‌شود. این نظریات می‌توانند به تصمیم‌گیری‌های اصولی کمک کنند، اما ممکن است به دلیل نداشتن تاریخ مشخص، تفاسیر مختلفی از آنها وجود داشته باشد.

انعطاف‌پذیری بیشتر: نبود تاریخ دقیق ممکن است به انعطاف‌پذیری بیشتر در مدیریت و احیاء اراضی غیروقفی منجر شود، اما همین موضوع می‌تواند چالش‌هایی در جهت هماهنگی و توافقات قانونی ایجاد کند.

نظریه شورای نگهبان و دلایل احتمالی انتخاب زمان‌های مختلف، ابتدا باید به متن قوانین و اصول حقوقی که شورای نگهبان بر اساس آنها تصمیم‌گیری می‌کند، بپردازیم. این تحلیل می‌تواند شامل چند بخش اصلی باشد:

۱. بررسی متن تبصره ۶ الحاقی قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه:

این تبصره حاوی مقررات و شرایطی است که به تاریخ اسفند ۱۳۶۵ اشاره می‌کند. تحلیل دقیق این تبصره و مقایسه آن با مقررات قبلی (مثل لایحه ملی شدن جنگل‌ها در سال ۱۳۴۱) می‌تواند روشن کند که چرا شورای نگهبان این تاریخ را ملاک قرار داده است.

۲. مبانی فقهی و شرعی:

شورای نگهبان برای تصمیم‌گیری‌های خود به مبانی شرعی و فقهی مراجعه می‌کند. اگر تاریخ اسفند ۱۳۶۵ از نظر شرعی و فقهی دارای اهمیت خاصی باشد، می‌توان دلایل فقهی و شرعی آن را بررسی کرد.

۳. تحلیل حقوقی و تاریخی:

مقایسه زمان شروع حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۷ با تاریخ اسفند ۱۳۶۵ و تحلیل دلایل تاریخی و حقوقی انتخاب این تاریخ توسط شورای نگهبان.

۴. تأثیرات قانونی:

بررسی تأثیرات قانونی انتخاب تاریخ اسفند ۱۳۶۵ بر روی مسائل حقوقی مربوط به احیاء اراضی و منابع طبیعی. این بخش می‌تواند شامل تحلیل‌های حقوقی و تأثیرات عملی این تصمیم باشد.

۵. مصوبات و اعلامیه‌های شورای نگهبان:

بررسی مصوبات و اعلامیه‌های شورای نگهبان که به این موضوع مرتبط هستند و تحلیل دلایل و مبانی حقوقی و شرعی

آنها.^۱

^۱ حسینی، م. (۱۳۹۲). تحلیل حقوقی مبنای نظری شورای نگهبان در خصوص منابع طبیعی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران

۳. نظرات فقهای شورای نگهبان در خصوص اراضی ملی

۳.۳. عدم شمول مقررات ملی شدن به تصرفات اشخاص قبل از اجرائی شدن اصل ۴۵ قانون اساسی

در پی اعتراضات گسترده مردمی و متصرفین اراضی مرتعی و جنگلی که قبل از لایحه قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، اشخاص مالکیت یا تصرفات مالکانه داشته‌اند و طرح دعاوی متعدد از سوی معترضین به نحوه ملی شدن پس از انقلاب اسلامی بسیاری از محاکم در جهت رفع ابهامات و تعارضات موجود که ناشی از اختلاف میان مقررات مالکیتی و ملی شدن و عدم رعایت حقوق مالکانه اشخاص بوده، از شورای نگهبان در خصوص انطباق مواد ۵۵ و ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵ استفسار نمودند و شورای نگهبان در نظریات گوناگون به شرح ذیل اعلام نظر نموده است:

شورای محترم نگهبان در نظریه شماره ۲۶۵۰ مورخ ۱۳۴۷/۰۸/۰۴ تصرفات اشخاص در منابع ملی اعلام شده در زمان رژیم گذشته را معتبر دانسته و شمول ماده ۵۵ را نسبت به آن باطل دانسته است و از نظر ماهوی می‌توان تحلیل نمود چون رژیم گذشته بعنوان مصداقی از حکومت اسلامی بر آن بار نمی‌شده است لذا تصرفات اشخاص از احکام و قواعد تحلیل استفاده از انفال در عصر غیبت معصوم (ع) پیروی نموده و در زمره استفاده از مباحات به شمار می‌رود و براساس مواد ۳۰، ۳۵ و ۱۴۰ قانون مدنی مالکیت اشخاص شناسایی می‌شود. لذا این نظریه در ماده ۵۶ و ابطال اطلاق آن نیز اثر گذاشته و نحوه رسیدگی به اعتراضات را تعدیل نموده است.

بعد از انقلاب اسلامی قانونگذار ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع را در تاریخ ۱۳۴۷/۰۶/۲۲ تصویب کرد که در آن شبهه رسیدگی و اعتراض به ملی اعلام کردن اراضی مقرر شده است.^۲ همانطور که ملاحظه می‌شود با توجه به مبانی فقهی و قانونی کلیه تصرفات اشخاص در اراضی مذکور در رژیم قبل از جمهوری اسلامی و همچنین بعد از انقلاب اسلامی تا قبل از اعلامیه دولت وقت در تاریخ ۱۳۴۵/۱۲/۱۶ معتبر و مورد تایید قانونگذار و شورای نگهبان قرار گرفته است که در پی تصویب ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع کشور و ابلاغ آئین نامه اجرایی آن با توجه به بند ۲ ماده ۱ آئین نامه اجرایی قانون مذکور مالکیت اشخاص در

۱- شمول ماده ۵۵ اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع و تبصره آن نسبت به کسانی که در رژیم زندگی گذشته اقدام به تصرف و احیاء منابع مذکور نموده‌اند خلاف موازین شرع و در این قسمت ماده مذکور ابطال می‌شود.

۲- در ماده ۵۶ اصلاحی قانون مذکور محدود نمودن پذیرش اعتراض اشخاص ذینفع به یک ماده خلاف موازین شرع و در این قسمت ماده مذکور ابطال می‌شود. و بند الف این ماده بر این اساس اصلاح می‌شود.

۳- در ماده ۵۶ اصلاحی ملاک عمل قرار دادن و قطعی دانستن تصمیم اکثریت کمیسیون مذکور در ماده خلاف موازین شرع و در این قسمت نیز ماده مذکور ابطال می‌شود.

۴- در بند ج ماده ۵۶ مذکور دستور رفع تصرف و خلع ید از اراضی مذکور که در رژیم گذشته تصرف و احیاء شده است خلاف موازین شرع و در این قسمت نیز ماده مذکور ابطال می‌شود.

لازم به ذکر است که پس از تهیه و ابلاغ آئین نامه قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۷/۰۶/۲۲ مجلس شورای اسلامی این ماده واحده ملاک عمل خواهد بود.

۲- در تبصره ۴ این ماده واحده مقرر گردیده: «دولت موظف است توسط دستگاه‌های ذیربط نسبت به خلع ید از اراضی متصرفی بعد از اعلام مورخ ۱۳۴۵/۱۲/۱۶ اقدام لازم را به عمل آورد»

و طی نظریه مشورتی ۷/۴۳۳۸ تاریخ ۱۳۷۷/۷/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز اعلام نموده «... و در این ماده واحده هم تاریخ خلع ید اشخاص از اراضی متصرفی به بعد از ۱۳۴۵/۱۲/۱۶ موکول گردیده است.» و در تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۱۶ در تبصره ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مقرر داشته است:

«در مورد خلع ید از تصرفات غیرمجاز در منابع ملی قطعیت یافته قبل از تاریخ ۱۳۴۵/۱۲/۱۶ از طریق مراجع قضایی اقدام می‌شود».

اراضی مرتعی و جنگلی را محدود به سند مالکیت و دادنامه قضایی نموده بود، مراتب از طریق مراجع قضایی به دلیل خلاف موازین شرع بودن به شورای نگهبان ارجاع گردید که شورا در پاسخ طی نظریه شماره ۵۹۰۸ مورخ ۱۳۷۳/۰۱/۲۴ صراحتاً بیان داشته است:

«منحصر دانستن مالکیت به موارد مذکور در بند ۲ خلاف موازین شرع است و هرگونه احیایی که تا تاریخ اسفند ۱۳۶۵ انجام شده نیز شرعاً موجب مالکیت است و در صورت معلوم نبودن زمان احیاء (که آیا قبل از تاریخ مذکور بوده یا بعد از آن) ید مالکانه نیز از مدارک مثبته خواهد بود».

این نظریه یکی از مستندات مبنا قرار دادن سال ۱۳۶۵ و اعتبار تصرفات و یدمالکانه اشخاص می باشد و بر اساس این نظریه شورای نگهبان که در پاسخ به نامه شماره ۵۶/۷۲/هـ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۳۰ رئیس هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، بوده است آرای قضائی متعددی صادر گردیده که دادنامه شماره ۲۱-۲۲-۲۳-۲۴ مورخ ۱۳۷۳/۲/۱۷ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نمونه ای از آن می باشد. قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور در بند «م» تبصره ۸ آن نیز به این نظریه و مبنای آن اشاره نموده و اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز طی نظریه های شماره ۷/۹۲/۵۲۵ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۵ و نظریه شماره ۷/۱۴۰۲/۲۲۳ مورخ ۱۴۰۲/۵/۲۰ بر مفاد آن تاکید و ملاک عمل دانسته است.

شورای نگهبان در نظریه دیگری که در راستای رسیدگی به انطباق با قانون اساسی و موازین شرع مصوبه مجلس شورای اسلامی بوده است.^۱

متعاقباً پس از ایراد شورای نگهبان و ارجاع مصوبه مجلس جهت اصلاح مفاد آن مجدداً طرح تصویبی به شورای نگهبان ارسال و شورا در بررسی خود طی نظریه دیگری در این زمینه اشاره داشته است. عطف به نامه های شماره ۲۵۹۲-ق مورخ ۱۳۷۳/۰۱/۳۰ و ۲۲۷۰-ق مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۶ و پیرو نامه شماره ۵۷۶۵ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۰۲: «طرح اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۵۴/۰۳/۱۴ و الحاق چند تبصره به آن» که مجدداً و با اصلاحاتی در جلسه مورخ بیست و هشتم فروردین ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و سه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است در جلسه مورخ ۱۳۷۳/۰۲/۰۷ شورای نگهبان مطرح شد و نظر شورا بدین شرح اعلام می گردد:

با توجه به اینکه در اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۷۳ نظر شورای نگهبان نهایتاً پذیرفته نشده و مجمع مبادرت به تصویب مقررۀ فوق نموده می توان از لحاظ زمانی نظرات شورای نگهبان و سایر مقررات را در دو بازۀ زمانی قرار داد.

۱- دوره پیش از تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام: این دوره شامل زمانی است که اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و سپس به شورای نگهبان ارسال

^۱- در این زمینه اشاره داشته که عطف به نامه شماره ۲۲۷۰-ق مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۶ مجلس شورای اسلامی: «طرح اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۵۴/۰۳/۱۴ و الحاق چند تبصره به آن» که در جلسه مورخ بیست و یکم دی ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و دو به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، در جلسه مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۹ شورای نگهبان مطرح شد و نظر شورا بدین شرح اعلام می گردد:

الف- ماده واحده که وزارت جهاد سازندگی را به دریافت اجازه بها از زمین هایی که تا پایان سال ۱۳۶۵ بدون اخذ مجوز قانونی تصرف شده است، موظف ساخته است خلاف موازین شرع شناخته شد زیرا نسبت به زمین هایی که در زمان حکومت اسلامی احیاء شده است چون مستفاد از تبصره ۴ طرح تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷/۰۶/۲۲ مجلس شورای اسلامی تنفیذ و موجب مالکیت آن ها است و در نتیجه اخذ اجازه بها از زمین هایی که تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ تصرف شده است خلاف موازین شرعی است.

ب- تبصره ۳ و ۴ در آن قسمت که ناظر به زمین های مذکور است نیز خلاف موازین شرعی می باشد.

گردید. در این دوره، شورای نگهبان نظرات خود را بیان کرد اما مجلس شورای اسلامی این نظرات را نپذیرفت و اصلاحات پیشنهادی شورای نگهبان را در متن نهایی اعمال نکرد.

۲- دوره پس از ارجاع به مجمع تشخیص مصلحت نظام: در این دوره، به دلیل عدم توافق بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد. مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان نهادی که اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان را رفع می‌کند، نظر نهایی را در این مورد اعلام کرد و مصوبه نهایی تصویب شد.^۱

این دو بازه زمانی به ترتیب فرآیند تصویب قوانین در جمهوری اسلامی ایران اشاره دارند، که از تصویب اولیه در مجلس، بررسی و اظهار نظر شورای نگهبان، و نهایتاً ارجاع به مجمع تشخیص مصلحت نظام در صورت بروز اختلاف، تشکیل می‌شود. «اشکال شورای نگهبان در مورد زمین هایی که در زمان حکومت اسلامی تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد رفع نگردیده و به قوت خود باقی است»

بر اساس همین نظریه موضوع به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و قانون اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۵۴/۰۳/۱۴ و الحاق چند تبصره به آن در تاریخ ۱۳۷۳/۰۷/۰۷ مورد تصویب مجمع قرار گرفته است. بنابراین قانونگذار تلاش نموده است با لحاظ موازین شرعی و قواعد فقهی و قانونی مربوط به احیا اراضی، تاحدود زیادی اطلاق ماده یک لایحه ملی شدن جنگل ها و مراتع مصوب سال ۱۳۴۱ را تعدیل نماید و تصرفات مالکانه اشخاص را به رسمیت بشناسد.^۲

۳.۴. عدم شمول مقررات ملی شدن به اراضی وقفی و حریم موقوفات

به فراخور ابهامات و اختلافات در اجرای ملی شدن جنگل ها و مراتع این اختلاف نظر به املاک و اراضی وقفی نیز تسری پیدا نمود که علیرغم تصویب ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۰۱/۲۸ و مفاد ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۶۳/۰۹/۰۷، چندین مرحله توسط ادارات منابع طبیعی نسبت به ابطال این ماده از آئین نامه اقدام که منجر به اظهار نظر شورای نگهبان در خصوص ماده ۱۰ آئین نامه و همچنین ماده واحده قانون ابطال گردید که مبنا صدور آراء هیات عمومی دیوان عدالت اداری قرار گرفته است و همچنین در راستای تصویب قانون الحاق دو تبصره به قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه این اختلافات مشاهده گردیده که در هر دو مورد به شرح ذیل بطور مختصر بیان می‌گردد:

۱- سازمان جنگل ها نسبت به ابطال ماده ۱۰ آیین نامه مذکور از طریق دیوان عدالت اداری به جهت خلاف شرع بودن اقدام نمود که پس از رسیدگی، هیئت عمومی دیوان براساس اصل چهارم قانون اساسی و قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری از شورای نگهبان طی نامه شماره ۵/ ۶۶ مورخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۴ استعلام نمود.^۳ این نظریه مبنای صدور دادنامه شماره ۶۵/۷۴ و ۷۵ مورخ ۱۳۶۵/۰۹/۰۳ می‌باشد.^۱

^۱ احمدی، ع. (۱۳۹۰). تحلیل اصول فقهی شورای نگهبان در تأیید و رد مصوبات. مجله حقوقی دادگستر، ۱۰(۲)، ۴۵-۶۰.

^۲ شورای نگهبان طی نظریه شماره ۵۹۴۰ مورخ ۱۳۹۷/۴/۲۳ صراحتاً اطلاق ماده یک مقررات ملی شدن خلاف شرع اعلام نموده است.

^۳ در پاسخ شورای نگهبان به استناد نامه شماره ۶۳۷۰ مورخ ۱۳۶۵/۰۸/۲۱ اعلام داشته است:

«تبصره ذیل ماده ۱۰ آئین نامه اجرایی ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات آب و اراضی موقوفه با ثبوت وقفیت زمین و مثل سایر موارد از لحاظ شرعی بی اشکال است.»

متعاقباً در تاریخ ۱۳۶۹/۰۱/۲۳ دادنامه شماره ۶۹/۶ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری صادر گردید.^۲

این دادنامه در دادنامه شماره ۷۰/۵۰ مورخ ۱۳۷۰/۰۵/۰۸ هیئت عمومی دیوان مجدداً تایید گردید.^۳

همانطور که ملاحظه می‌شود شورای محترم نگهبان و دیوان عدالت اداری در چندین مرحله انطباق ماده ۱۰ آیین‌نامه با شرع و قانون را تایید نمودند و خللی از لحاظ قانونی و شرعی به آن وارد ندانسته است.

۲- همین دیدگاه سازمان جنگل‌ها و مراتع در جریان تصویب دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال نیز مشاهده می‌شود بطوری که شورای محترم نگهبان طی نظریه شماره ۸۰/۲۱/۲۶۹۳ مورخ ۱۳۸۰/۰۹/۰۶ طرح الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه را با این ایراد که اطلاق تبصره ۶ نسبت به زمین‌هایی که مشمول ماده ۱ قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵ می‌باشد لکن در زمان طاغوت و یا بعد از تاسیس جمهوری اسلامی ایران تا تاریخ مذکور در نامه نخست وزیر وقت (۱۳۶۵/۱۲/۱۶) تصرف و احیاء شده است و سپس وقف گردیده است، همچنین نسبت به زمین‌های مشمول آن ماده که حریم موقوفات باشد خلاف شرع شناخته شده است. پس از این ایراد اولیه و ارجاع به مجلس شورای اسلامی به تغییرات و اصلاحات صورت گرفته مصوبه مجلس مجدداً به شورای نگهبان طی نامه شماره ۱۶۰۵-ق ارسال و شورا پس از رسیدگی طی نظریه شماره ۸۰/۲۱/۳۰۹۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۹ اعلام داشته است: در تبصره (۶) آوردن عبارت «و به وقف» در اصلاحیه آخر تبصره (۶) موهم این است که باید وقف زمین‌های احیاء شده قبل از تاریخ مذکور باشد در صورتی که این تقیید خلاف شرع است و با حذف عبارت «و به وقف»، اشکال برطرف می‌شود.

با توجه به ایرادات فوق الذکر که شورای نگهبان نسبت به مصوبه مجلس شورای اسلامی داشته است طرح الحاقی مجدداً به مجلس شورای اسلامی ارجاع و نهایتاً با رعایت نکات مدنظر و رفع ایرادات شورای نگهبان، قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است.

علی‌رغم تصویب این مقرر قانونی در سال ۱۳۸۹ در کارگروه مبارزه با زمین‌خواری مصوباتی مغایر قانون و حقوق موقوفات وضع گردید که به موجب نامه‌ی شماره ۸۹/ف/۳۸۱ مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۱ و نظریه شماره ۴۲۱۲۸ مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۰ خلاف شرع اعلام که ذیلاً بیان می‌گردد در نامه‌ی رئیس مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان در مقام رسیدگی به نامه دیوان عدالت اداری مبنی بر خلاف شرع بودن بند ۲ اصلاحی مصوبه دومین جلسه کارگروه زمین‌خواری موضوع نامه شماره ۴۷۸۵ مورخ ۱۳۸۹/۰۲/۲۱ معاون نظارت و هماهنگی در سیاست‌های اقتصادی اعلام می‌نماید:

«اطلاق عبارت مصوبه که شامل مواردی که حجت شرعی از قبیل ید و شیاع و تصرف بلامعارض و بینه و ... بر وقفیت باشد خلاف شرع می‌باشد و به حسب فتاوی‌ای ذکر شده در شکایتنامه یاد شده حریم موقوفات نیز تابع موقوفه است و کسی حق

^۱ - «طبق نظر فقهای محترم شورای نگهبان شرح نامه شماره ۵۳۰۳ مورخ ۱۳۶/۰۸/۲۱ تبصره ذیل ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبت آب و اراضی موقوفه با ثبوت وقفیت زمین و مثل سایر موارد از لحاظ شرعی بی اشکال است و به نظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوان ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده واحده قانونی ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مخالف قانون تشخیص نمی‌گردد».

^۲ - «نظر به اینکه کمیسیون بند ب ماده ۲ آئین نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه صرفاً به منظور تشخیص مصادیق مورد نظر قانونگذار تشکیل و جنبه کارشناسی دارد، و حسب قسمت اخیر بند مزبور، تعیین تکلیف قطعی نسبت به موضوع با دادگاه مدنی خاص می‌باشد و ماده ۱۰ آیین‌نامه نیز در مقام تبیین حکم کلی ماده واحده است، علیهذا به اتفاق آراء موارد فوق، مخالف و مغایر با قانون، تشخیص نمی‌گردد»

^۳ - «نظریه اینکه هیات عمومی دیوان عدالت اداری، قبلاً به موضوع رسیدگی و طی نامه دادنامه شماره ۶-۱۳۶۹/۰۱/۲۳ در این خصوص اتخاذ تصمیم نموده است، بنا به مراتب باتفاق آراء، قابل بحث و طرح مجدد، تشخیص نگردید».

مالکیت نسبت به آن را ندارد و در نهایت به اتفاق آراء تصویب شد.» که مبنای نظریه شماره ۴۲۱۲۸ مورخ ۱۳۹۰/۰۲/۱۰ قرار گرفته است و نهایتاً منتج به صدور دادنامه شماره ۷۸۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری گردید نیز صراحتاً اطلاق و تسری مقررات ملی را به موقوفاتی که «...حجت شرعی از قبیل ید، شیاع، تصرف بلا معارض، بینه و ... بر وقفیت باشد، خلاف موازین شرع شناخته است» که براساس آن مصوبه مذکور ابطال گردید.

۴. نقد و تحلیل تبصره ۶ الحاقی

با توجه به سابقه اختلاف نظرات و ابهامات در خصوص اراضی وقفی واقع در جنگل‌ها و مراتع نهایتاً در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه به صورت الحاق تبصره های ۵ و ۶ به قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۱/۲۸ در مجلس شورای اسلامی تصویب گردید که تبصره ۶ الحاقی مشخصاً نسبت به اختلاف وقف و اراضی ملی پرداخته است.^۱

صرف نظر از اشکالات و ابهامات در خصوص تبصره مذکور لازم است ابتدائاً بطور خلاصه نسبت به چگونگی تصویب این تبصره قانونی و شرح مذاکرات مجلس شورای اسلامی و ایرادات شورای نگهبان پرداخته شود. مذاکرات در جریان تصویب این تبصره بدین شرح می‌باشد: «در جلسه ۱۳۲ مذاکرات علنی مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۶۴۵۲ مورخ ۱۳۸۰/۰۵/۲۱ بنا بر پیشنهاد کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی تبصره ۶ بدین نحو قرائت می‌گردد:

«آن دسته از اراضی و املاک و جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده (۱) قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور و اصلاحات بعدی آن و قانون حفظ و حمایت از ذخایر جنگلی قرار گیرد مشمول ماده واحده مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود.» که این متن در جلسه ۱۵۷ مذاکرات علنی مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۶۵۲۳ مورخ ۱۳۸۰/۰۸/۱۳ به شرح ذیل اصلاح می‌گردد: «آن دسته از اراضی و املاک و جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده (۱) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵ و اصلاحات بعدی آن و قانون حفظ و حمایت از ذخایر جنگلی قرار گیرد مشمول ماده واحده مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود.»

شورای محترم نگهبان به مفاد این تبصره اشکال و ایراد وارد می‌نماید مبنی بر اینکه در سال ۱۳۶۵ طی بخشنامه‌ای توسط نخست وزیر وقت، براین منوال شده که اشخاصی که اراضی موات یا آنچه را که مربوط به انفال عمومی است احیاء کرده‌اند و بعد از احیاء وقف کرده‌اند، این احیاء و این وقف درست است. شورای محترم نگهبان اعلام نمود که اطلاق تبصره شامل این موارد و املاک موضوع این بخشنامه هم می‌شود و ممکن است این املاکی که به درستی احیاء و وقف شده مشمول این ماده واحده قرار بگیرد و از طرفی در مورد حریم موقوفات نیز ایراد مطرح نمود که لذا در جلسه ۱۷۷ مذاکرات مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۶۵۷۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۰۹ در جهت تأمین نظر شورای محترم نگهبان^۲ که با همین کیفیت در جلسه

^۱ «آن دسته از اراضی و املاک و جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵ و اصلاحات بعدی آن و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۱۳۷۱/۰۷/۰۵ قرار گیرد مشمول ماده واحده مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود مگر در مورد حریم موقوفات و اراضی ای که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد.»

^۲ «مگر در مورد حریم موقوفات و اراضی ای که قبل از سال ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء و به وقف رسیده است» به تبصره اضافه گردید. مجدداً شورای نگهبان ایراد نمود که آوردن عبارت «و به وقف» در اصلاحیه‌ی آخر تبصره (۶) موهم این است که باید وقف زمین‌های احیاء شده قبل از تاریخ مذکور باشد که جهت تأمین نظر در جلسه ۲۰۶ به شماره ۱۶۶۳۹ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ مقرر گردید خط آخر تبصره (۶) حذف و اینطور اصلاح شود «مگر در مورد حریم موقوفات و اراضی ای که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد.»

علنی مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ مجلس شورای اسلامی مورد تصویب قرار گرفت و پس از تایید شورای نگهبان جهت اجرا بصورت رسمی ابلاغ گردید.

با توجه به سیر تقنینی راجع به مسئله وقف، در خصوص تبصره ۶ ماده واحده قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه با لحاظ موضوع اشاره شده در قسمت اخیر تبصره، اراضی موقوفه موضوع آن از شمول اراضی ملی خارج می‌باشد. لذا با وجود مقررات ملی شدن آخرین اراده قانون گذار در جهت تعیین تکلیف و قاعده حل تعارض اراضی وقفی با اراضی ملی حکم تبصره مذکور بیان داشته: اراضی جنگلی و مرتعی واقع در حریم موقوفات و همچنین اراضی احیاء شده قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ مشمول حکم و مصداق اراضی ملی نمی‌گردد و با لحاظ این دو شرط از مقررات ملی شدن مستثنی می‌باشد. ضمن ایرادی که به مفهوم کلی قسمت اول تبصره ۶ الحاقی و همچنین عدم اشاره صریح به حکم اصل موقوفه، صرفاً در خصوص حریم موقوفات و اراضی احیاء شده تا سال ۱۳۶۵ تعیین تکلیف نموده است مباحثی نسبت به مفاد تبصره ۶ الحاقی مطرح می‌باشد که ذیلاً مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد:

۱- نقدی که درخصوص شرط اول وجود دارد اینست که آیا صرفاً قرار گرفتن اراضی مرتعی و جنگلی ملی اعلام شده در حریم موقوفات وصف عمومی و ملی از بین می‌رود؟ آیا این اراضی آثار اراضی ملی را نیز کماکان دارا می‌باشد یا اساساً از دامنه شمول اراضی ملی خارج است؟

در پاسخ به این نقد می‌توان گفت با استفاده از ظاهر و منطوق قانون مذکور، نتیجه ای غیر از خروج وصف و آثار ملی شدن در حریم موقوفات بدست نمی‌آید. چراکه بسیاری از موقوفات قبل از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع در زمان حکومت قوانین مربوط به مالکیت از جمله مالکیت خصوصی بر جنگل‌ها و مراتع و نظام عرفی مالکیتی حاکم بر کشور وقف شده اند و لذا مقررات ملی شدن در سال ۱۳۴۱ نمی‌تواند مجوز خروج از وقفیت یا جواز بیع آن باشد بنابراین حریم موقوفات نیز که از حکم ذی الحریم تبعیت می‌نماید آثار آن را دارد، از این قاعده مستثنی نیست کما اینکه در منابع فقهی و قانونی اساساً حریم موقوفات قابل ملی شدن و جدا کردن از موقوفه نبوده است، تا اینکه در تعارض و تناقض با آثار ملی شدن فرض شود و اصولاً حریم ملکی برخلاف حریم ارتفاقی از اراضی موات و احیاء نشده می‌باشد.^۱ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۴۲). اصل چهل و پنجم قانون اساسی نیز مراتعی که حریم باشد را از دامنه شمول انفال خارج دانسته است.

۲- باتوجه به اینکه ماده واحده قانون ابطال در سال ۱۳۶۳ به تصویب رسیده و مجدداً در سال ۱۳۷۱ با عنوان موقوفات عام اصلاح گردیده این ابهام را به وجود آورده است که آیا اثر حکمی که در تبصره ۶ ماده واحده قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه ۱۳۶۳ مقرر شده است آیا ناظر به موقوفات عام بوده یا خاص و یا بر هر دو قسم دلالت دارد؟

لذا درجهت رفع این ابهام و نظربه مبانی و احکام وقفیت نمی‌توان فرقی بین موقوفه عام و خاص قائل شد چون در هر صورت احکام مربوطه از نظر مبانی حقوقی و فقهی متفاوت از هم نمی‌باشند اما از ظاهر قانون این بدست می‌آید حکم تبصره ۶ ماده واحده قانون الحاق دو تبصره به قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۱/۲۸ الحاق گردیده است که با تصویب قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱ که مختص موقوفات عام بوده از نظر

۱. «فقه در مباحث خود حریم را به دونوع ملکی و ارتفاقی تقسیم نموده‌اند و مراد از حریم ملکی حق مالکیتی است که مالک مال دارای حریم برای کمال انتفاع از ملک خود بر آن زمین دارد و با اجماع فقها حریم ملکی در اراضی موات حاصل می‌شود به عبارت دیگر در اراضی که مالک خاص ندارد، ایجاد می‌شود»

ترتیب قانونی ناظر به موقوفات خاص قابل تسری بوده و موقت عام از دایره شمول حکم تبصره خارج می‌باشند و نمی‌توان از اطلاق حکم تبصره اخیرالذکر اینطور برداشت نمود که مشمول موقوفه عام نیز می‌باشد.

از طرفی پذیرش این مطلب نیز سخت می‌باشد که از منظر حقوقی مصداقی از وقف را چنانچه جنگل و مراتع در حریم موقوفه عام باشد مشمول اراضی ملی قرار بگیرد و موقوفات عام از شمول حکم ماده واحده قانون ابطال خارج باشند، اما همان نوع عرصه در حریم موقوفات خاصه را از نظر آثار، مشمول اراضی ملی شده نباشد و در سهم مالکیت وقف قرار بگیرد. در پاسخ به این سوال که تبصره ۶ الحاقی صرفاً مشمول موقوفات خاص و ماده واحده قانون ابطال مصوب ۱۳۶۳ می‌باشد می‌توان بیان نمود هرچند در تصویب قانون الحاقی دو تبصره، به ماده واحده قانون ابطال مربوط به موقوفات خاص الحاق گردیده است لیکن در ماده ۲۱ آیین‌نامه اصلاحی مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ که به آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال مصوب ۱۳۷۴/۲/۳ الحاق شده است به تبصره ۶ الحاقی قانون مذکور اشاره شده است که آیین‌نامه مذکور در خصوص موقوفات عام می‌باشد لذا تبصره ۶ الحاقی به نظر می‌رسد در خصوص موقوفات عام نیز قابل اجرا می‌باشد لیکن با توجه به اینکه مفاداً حکم تبصره مذکور با ماده ۱۰ آیین‌نامه اصلاحی ۱۳۷۸ مغایرت دارد، لازم است مفاد ماده ۱۰ آیین‌نامه اصلاحی مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۱۵ باتوجه به تصویب تبصره ۶ الحاقی قانون مذکور اصلاح شود چراکه با حکم قانون الحاقی مغایرت دارد.

بعبارتی دیگر در تبصره ۶ الحاقی حریم موقوفات از مقررات ملی شدن مستثنی و در مالکیت موقوفه می‌باشد در حالیکه مفاد ماده ۱۰ آیین‌نامه اصلاحی مصوب ۱۳۷۸ صرفاً حق بهره‌برداری از حریم را در صورت درخواست متولی به موقوفه واگذار می‌نماید که براساس اصول تنقیح مقررات با تصویب تبصره ۶ الحاقی (قانون موخر) مفاد ماده ۱۰ آیین‌نامه می‌بایست اصلاح گردد.

۳- نکته دیگری که مطرح می‌باشد این است که استثناء وارد بر ملی شدن در خصوص حریم موقوفات و اراضی احیاء شده قبل از پایان سال ۱۳۶۵ چه مبنایی دارد و علت اعلام این تاریخ و استثناء چه می‌باشد و چگونه ممکن است حکم موقوفات با سایر اشخاص متفاوت باشد؟

در پاسخ می‌توان بیان نمود: اولاً با تصویب این قانون خاص (تبصره ۶ الحاقی) که موخر بر سایر مقررات عام ملی شدن بوده است، حکم مقررات ملی شدن را در خصوص موقوفات تخصیص می‌زند. ثانیاً در تبصره ۶ الحاقی مبنای احیاء اراضی، از زمان اعلامیه نخست وزیری در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ بوده است که مفاد آن که با هدف حفظ منابع طبیعی و جلوگیری از تخریب و تصرف این منابع ابلاغ شده است.^۱

در نتیجه متعاقباً، تصرفات مالکانه اشخاص در رژیم گذشته و تا قبل از این تاریخ با نظر شورای نگهبان و تصویب قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب سال ۱۳۶۷ و ماده ۳۴ اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحیه‌های بعدی و آیین‌نامه‌های مربوطه معتبر شناخته شده و در قالب فروش و اجاره به اشخاص تعیین تکلیف گردیده است و لذا در تبصره ۶ الحاقی نیز از این مبنای تاریخی استفاده شده و

^۱ «حفظ و حراست و بهره‌برداری صحیح از منابع طبیعی و انفال یکی از پایه‌های حیات طبیعی و بالطبع اجتماعی و اقتصادی کشور می‌باشد و توسعه اقتصادی اجتماعی در زمینه مساعد و مناسبی از منابع طبیعی شکل می‌گیرد. طبق اصل ۴۵ قانون اساسی انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات و رها شده جنگل‌ها و نیزارها و مراتعی که حریم نیست در اختیار حکومت و دولت اسلامی است تا بر اساس مصالح عمومی و مطابق قانون درباره آنها عمل نماید. اخیراً بعضی از افرادی بی‌اطلاع از قوانین با سودجویان بدون اجازه دولت و قبل از طی مراحل قانونی اقدام به تصرف زمین‌های موات و رها شده، جنگل‌ها و بیشه و مراتع غیرحریم نموده‌اند که بدینوسیله اعلام می‌گردد دولت بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی و دیگر قوانین موجود در کشور با اینگونه افراد به شدت برخورد خواهد نمود و مأموران انتظامی در سراسر کشور موظفند از این امر جلوگیری و متخلفین را به مراجع قضایی معرفی نمایند. بدیهی است زمین‌های موات زراعی براساس قانون به افراد ذی صلاح از طرف هیأت‌های ۷ نفره واگذاری زمین واگذار خواهد شد.»

بدان اشاره شده است. چراکه اشخاصی که بعد از مقررات ملی شدن از سال ۱۳۴۱ تا قبل از اعلامیه نخست وزیری دولت جمهوری اسلامی تصرفات مالکانه داشته اند مطابق نظریه شماره ۲۶۵۰ مورخ ۱۳۶۷/۸/۴ مالک تلقی می‌شوند و نتیجتاً وقف آنها نیز صحیح می‌باشد و اگر در تبصره الحاقی اشاره نمی‌گردید حکم قانون ناقص بوده و ابهامات جدیدی را ایجاد می‌نمود.

در خصوص موقوفاتی که قبل از مقررات ملی شدن براساس مقررات قبلی وقف شده اند و مورد عمل به وقف و تایید علما و حکمای عصر خود بوده اند شرایط متفاوت است و قواعد کلی وقف بر آن حاکم و ملاک عمل خواهد بود البته این نکته بسیار حائز اهمیت است که ملاک احیاء اراضی مرتعی به چه صورت می‌باشد که بنظر می‌رسد با توجه به مبانی فقهی که احیا کل شی به حاسبه می‌باشد احیاء اراضی به نسبت نوع بهره‌برداری آن متفاوت است و مبنای تشخیص آن هم عرفی و متناسب با نوع عرصه و بهره‌برداری مطابق کاربری آن می‌باشد.^۱ (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۳۴۶) لذا در گذشته به لحاظ عرفی منفعت عقلایی اراضی در نظر گرفته می‌شد و برحسب نوع استفاده احیا تلقی می‌گردید. مثلاً منفعت عقلایی زمینی ایجاب می‌نمود که برای سکونت مناسب است که احیا آن با احداث بنا بوده است یا منفعت عقلایی و عرفی ایجاب می‌نمود زمینی برای کشاورزی استفاده شود که احیا آن با زراعت و شخم زدن بوده است. در اراضی مرتعی که منفعت عقلایی و نیاز عرفی ایجاب می‌نمود که برای چرای دام و احشام استفاده شود و اساساً استعداد زمین بنحویست که به صرفه و صلاح نیست که بصورت زراعت یا احداث ساختمان باشد بلکه دارای چندین برابر منفعت برای دامپروری و چرای دام است، احیا مراتع مورد نظر با آماده سازی و قابل استفاده نمودن برای چرای دام، ایجاد دامسرا و تعیین حدود عرفاً محقق می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۲۴۶) در نتیجه احیا و تملک این اراضی براساس قواعد عرفی و قوانین حاکم بر زمان خود^۲ بلا اشکال بوده و متعاقباً وقف آن نیز صحیح می‌باشد. لذا شرایط خروج از وقفیت اراضی وقفی تابع مقررات فقهی در این باب و مواد ۸۸، ۸۹ و ۳۴۹ قانون مدنی می‌باشد.

۴- در قسمت اخیر تبصره ۶ الحاقی به حریم موقوفات صراحتاً اشاره شده است لیکن ممکن است این پرسش مطرح شود که حکم این تبصره نسبت به اصل موقوفات نیز تسری دارد یا صرفاً شامل حریم موقوفات می‌شود. در پاسخ می‌توان بیان داشت که منطوق ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه که اشاره داشته است کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا بصورتی به ملکیت درآمده است را مشمول حکم ماده واحده می‌گردد و با قیاس اولویت اصل موقوفه نیز از شمول مقررات ملی شدن مستثنی گردیده است. عبارتی دیگر همانطور که ماده واحده قانون ابطال، مقررات قانون اصلاحات اراضی را در زمینه موقوفات تخصیص زده است، مقررات ملی شدن را نیز تخصیص زده و از شمول آن مستثنی شده است و استثناء نمودن اصل موقوفات را در حکم تبصره ۶ الحاقی فرض دانسته است. البته می‌توان عبارت اراضی را نیز با توجه به اطلاق عبارت، به اصل موقوفات تعمیم داد با این توضیح اطلاق عبارت «مگر حریم موقوفات و اراضی ای که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد»، عبارت اراضی را به کلیه اراضی اعم از وقفی و غیر وقفی تعمیم داد به نحوی که اراضی که قبل از سال ۱۳۴۱ وقف شدند نیز چنانچه تا تاریخ ۶۵ احیاء شده باشند از مقررات ملی خارج می‌باشند لیکن این تفسیر نیز می‌تواند محل اشکال باشد چرا در ملکی که وقف صورت

۱. «هر اقدامی که عرفاً برای استفاده از زمین لازم باشد میتواند مصداق احیا باشد. پرواضح است که تحقق این امر همواره یکنواخت نیست بلکه بر حسب زمان و مکان و سایر خصوصیات مورد تفاوت خواهد کرد و مرجع تشخیص آن هم عرف است بهره‌هایی که عقلاً از زمین می‌برند حسب مورد مختلف است. سکونت، زراعت، ایجاد باغ و بستان، چرای گوسفند و امثال آن، می‌توانند بهره و غرض عقلایی محسوب گردد و هرگاه زمین مورد چنین بهره‌برداری‌هایی قرار گیرد آباد شمرده می‌شود.» (بند ج و د ماده یک آیین نامه ماده ۳۴ اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری مصوب ۱۳۷۴/۷/۲ و بند ۱۰ ماده یک آیین نامه اصلاحی قانون ابطال مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵)

۲. ماده ۱۹۵ آیین دادرسی مدنی

گرفته است بنابر اصل صحت ابتدائاً احياء يا تملك و تصرفات مالكانه صورت گرفته و سپس مورد وقف قرار گرفته است و در مواردی نیز که ممکن است موقوفه ای سالیان سال پس از وقف و عمل به آن رها شده و بایر شود اما با این فرآیند به دلیل اینکه آثار احياء و عدم آن در اراضی بایر و موات به راحتی قابل تشخیص و تفکیک نمی باشد، بسیاری از اراضی وقفی از وقف خارج می شود در حالیکه بایر بودن نمی تواند دلیل خروج وقف و جواز بیع باشد.

شایان ذکر است با توجه به ابهام و سکوت تبصره ۶ الحاقی در خصوص اصل موقوفات کماکان می توان از باب احقاق حق با استفاده از عموماًت مقررات ملی شدن، در قالب اعتراض به تشخیص اراضی ملی موضوع مقررات ملی شدن خاصه ماده ۲۰ آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن جنگل ها و مراتع، ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع، ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع، تبصره ۲ ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از ذخایر جنگلی و منابع طبیعی و تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی و منابع طبیعی برای اشخاص در نظر گرفته شده که به ذینفع اجازه داده شده است تا در مرجع صالح نسبت به ملی شدن اراضی اعتراض و دادخواهی نمایند که نهاد وقف نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و اداره حقوقی قوه قضائیه در نظر شماره ۷/۴۴۷۱ مورخ ۱۳۸۰/۵/۱۵ بدین شرح و با توجه به ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده واحده قانون جنگل ها و مراتع کلیه مالکینی که به اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع اعتراض داشته باشند می توانند به هیأت مذکور در ماده واحده مراجعه نمایند.

۵- در تحلیل و بررسی حکم قسمت اخیر تبصره ۶ الحاقی این ابهام مطرح می شود که باتوجه به منطوق تبصره ۶ الحاقی، حکم رأی وحدت رویه شماره ۶۸۱ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در مقام بیان عدم موضوعیت صدور سند مالکیت برای دولت در شناسایی اراضی ملی بوده است، صرف تشخیص وزارت جهاد و قطعیت آن مطابق ماده یک تصویب نامه قانونی ملی شدن جنگل ها از تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ و ماده دو قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور ملاک مالکیت دولت تلقی می گردد و این موضوع به موقوفات نیز مانند سایر اراضی تسری دارد و مالکیت منابع ملی در اراضی وقفی موجب عدم امکان اجرای تبصره ۶ الحاقی می باشد.

در نقد ابهام مطرح شده و رد استدلال مذکور می توان بیان نمود که اولاً تبصره ۶ الحاقی قانون ابطال، حکم قانونی خاص در مورد موقوفات می باشد که موخر بر مقررات ملی شدن جنگل ها بوده و رای وحدت رویه مذکور را نمی توان به موقوفات تسری داد. ثانیاً مبنای رای وحدت رویه مذکور اختلافات فی مابین اشخاص حقیقی و دولت در اراضی ملی بوده و عبارتی دیگر موقوفات اصحاب هیچ یک از موضوع دعوی و طرف دعوی موضوع دادنامه نبوده تا اینکه حکم رای وحدت رویه به موقوفات تسری یابد چراکه همانطور که پیش تر اشاره شد موقوفات دارای احکام و مقررات و قوانینی براساس شرایط خاص فقهی و حقوقی وقف در این زمینه می باشند که می بایست در نظر گرفته شود.

با عنایت به تحلیل حقوقی تبصره ۶ الحاقی، لازم است بین موقوفات قبل و بعد از مقررات ملی شدن سال ۱۳۴۱ تفکیک قائل شده و جهت رفع ابهامات و مشکلات ماهوی موجود با در نظر گرفتن قواعد فقهی و شرعی موقوفاتی که قبل از قانون ملی شدن جنگل ها و مراتع توسط مالکین وقف شده اند به مانند قانون اصلاحات ارضی صراحتاً تعیین تکلیف گردد.

۶- منشاء صلاحیت کار گروه مشترک موضوع ماده ۲۱ آئین نامه اصلاحی قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ در جهت تعیین تکلیف اراضی اختلافی از نظر قوانین و مقررات از چه جایگاهی برخوردار است.

آئین نامه اجرایی مذکور در جهت تبیین نحوه تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع تبصره ۶ الحاقی قانون ابطال توسط هیات وزیران تدوین و به تصویب رسیده است. انطباق با قانون نیز طبق اصل ۱۳۸ توسط مجلس شورای اسلامی صورت گرفته و بنابراین از نظر قانونی منطبق با قوانین موضوعه و بویژه قانون ابطال می باشد و از محدود آئین نامه ای می باشد که پشتوانه تایید رهبری حکومت اسلامی را دارد بدین نحو که بعد از اجرایی شدن تفاهم نامه مشترک فی مابین سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور و سازمان اوقاف و امور خیریه کشور، با درخواست ابطال تفاهم نامه مورخ ۱۳۹۰/۳/۱ به استناد مقررات ملی شدن و ایراد به اینکه می بایست رفع اختلافات و اجرای تبصره ۶ قانون ابطال بر اساس آئین نامه هیئت وزیران باشد، توسط سازمان بازرسی کل کشور از دیوان عدالت اداری مطرح گردید که نهایتاً هیئت عمومی دیوان عدالت اداری طی دادنامه ۱۲۶۳-۱۲۶۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۶ حکم به ابطال تفاهم نامه مذکور داده است.

با درخواست ریاست قوه قضائیه وقت طی نامه شماره ۱۰۰/۶۵۲۷/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۹ از مقام رهبری انقلاب اسلامی مبنی بر ابطال دادنامه دیوان عدالت اداری و ادامه رسیدگی به اختلافات اراضی وقفی و منابع طبیعی در قالب کارگروه مشترک مطرح که با این درخواست موافقت و نتیجه طی نامه شماره ۳۲۱۰۵/۱ مورخ ۱۳۹۶/۲/۲۴ به ریاست قوه قضائیه اعلام گردید. متعاقباً باتوجه به سابقه اشاره شده ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب سال ۱۳۶۳ و تبصره ۶ الحاقی مصوب سال ۱۳۸۰ و حکم فقهی حریم موقوفات و اراضی احیاء شده موضوع آن، آئین نامه اجرایی قانون ابطال در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ اصلاح گردید. در ماده ۲۱ این آیین نامه به صلاحیت رسیدگی و حل اختلافات اراضی وقفی و منابع طبیعی و کیفیت آن اشاره شده است و در دستورالعمل اجرایی شماره ۷۳۴۵۸۷ مورخ ۱۳۹۶/۸/۲ موضوع ماده ۲۲ آیین نامه مذکور که بصورت مشترک توسط سازمان های جنگل ها و مراتع و سازمان اوقاف و امور خیریه تهیه شده است کیفیت تصمیم گیری و نحوه تعیین تکلیف اراضی اختلافی را بیان نموده است. لذا بعنوان یک مرجع اختصاصی فی مابین دو سازمان دولتی متصدی امر وقف و اراضی ملی صلاحیت رسیدگی براساس آیین نامه اجرایی ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه پشتوانه قانونی دارد. عبارتی دیگر همانطور که ماده واحده قانون ابطال برای موقوفات باتوجه به شرایط خاص آن حکم جداگانه ای نسبت به سایر اراضی پیش بینی نموده، درخصوص مرجع رسیدگی نیز مرجع اختصاصی پیش بینی نموده است. شایان ذکر است مطابق تبصره ۳ ماده ۲۱ آیین نامه مذکور جهت اعتراض به تصمیمات اتخاذ شده و همچنین مواردیکه در کارگروه موضوع این ماده به نتیجه نرسد جهت رفع اختلافات مراجعه به مراجع صالح قضایی پیش بینی شده است.

۵. سازوکار پیش بینی شده در آیین نامه های اجرایی قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی

موقوفه

نحوه تعیین تکلیف اراضی اختلافی موقوفات واقع در اراضی ملی در راستای تبیین نحوه اجرای ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب سال ۱۳۶۳، آیین نامه اجرایی در مورخ ۱۳۶۳/۰۹/۰۷ توسط هیئت وزیران تصویب و جهت اجرا ابلاغ گردید. لیکن با تصویب ماده واحده قانون ابطال سال ۱۳۷۱ آیین نامه اجرایی نیز دستخوش اصلاحات و تغییرات متعدد در سالهای بعد از آن گردید که ذیلاً به آن پرداخته می شود.

۱. شماره مصوبه هیئت وزیران ۵۵۲۸۸۳/ت/۲۸۶۹۲ مورخ ۱۳۹۶/۳/۱۱ می باشد.

۳.۵. آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۶۳/۰۹/۰۷

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۶۳/۰۹/۰۷ به استناد تبصره ۵ «ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوف» مصوب ۱۳۶۳/۰۱/۲۸ مجلس محترم شورای اسلامی، آیین‌نامه قانون مزبور را در دو فصل با ۱۶ ماده و ۱۱ تبصره تصویب نمود.

در ماده ۱۰ این آیین‌نامه صراحتاً در خصوص اراضی جنگلی و مرتعی با سببه ی وقفی مقرر نموده است.^۱ با اجرایی شدن این آیین‌نامه و با اعتراض برخی از ادارات کل منابع طبیعی استانها مبنی بر غیر شرعی و قانونی بودن مفاد ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی مصوب سال ۱۳۶۳، موضوع ابطال ماده ۱۰ آیین‌نامه مذکور در دیوان عدالت اداری مطرح گردید که به استناد اصل چهارم قانون اساسی و قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در مواردی که مغایرت با موازین شرعی مطرح باشد از شورای نگهبان استفسار و نظر فقهای شورای نگهبان لازم الاتباع می‌باشد لذا در این خصوص در چندین مرحله دادخواست مطرح که نهایتاً همگی منجر به تأیید مفاد ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال و عدم مغایرت با شرع و قانون گردید. (دادنامه های شماره ۷۴ و ۷۵ مورخ ۱۳۶۵/۹/۳ - ۶/۶۹ مورخ ۱۳۶۹/۱/۲۳ - ۵۰ مورخ ۱۳۷۰/۵/۸ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری - نظریه شماره ۵۳۰۳ مورخ ۱۳۶۵/۸/۲۱ شورای نگهبان).

۴.۵. آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۷۴/۲/۳

در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ نسبت به موقوفات عام مجدداً ماده واحده قانون ابطال تصویب گردید و لذا هیأت وزیران در تاریخ ۱۳۷۴/۰۲/۰۳ به استناد تبصره ۶ قانون فوق‌الذکر آیین‌نامه‌ی اجرایی آن را تصویب نمود. در نتیجه این نکته قابل توجه است که در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰ و ۱۳۹۵ بندهایی از این قانون مورد اصلاحیه قرار گرفته و با لحاظ ماده ۱۰ الحاقی مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۱۵ و مواد ۱۸ تا ۲۲ الحاقی مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵، شش ماده به آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۷۴/۲/۳ الحاق گردید و آیین‌نامه مذکور مجموعاً با ۲۳ ماده در حال حاضر معتبر و قابل اجرا می‌باشد.

ابتداءً با مذاقه در مفاد آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۷۴/۲/۳ در خصوص اراضی جنگلی و مرتعی حکمی ملاحظه نمی‌گردد و مفاد ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی مصوب سال ۱۳۶۳ در آیین‌نامه جدید گنجانده نشده بود و این موضوع مهم که بسیاری از اراضی وقفی کشور را شامل می‌گردید در آیین‌نامه ماده واحده قانون ابطال موقوفات عام مغفول ماند. به همین منظور در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۱۵ هیأت محترم وزیران متن زیر را که با نظر سازمان جنگل‌ها و مراتع تهیه گردیده به عنوان ماده ۱۰ به آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۴/۰۲/۰۳ اضافه نموده است.^۲

^۱ - «موقوفاتی که در اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب شهریور ماه ۱۳۴۲ به عنوان مراتع ملی شده اعلام گردیده از تاریخ تصویب قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه در اختیار سازمان اوقاف و متولیان قرار می‌گیرد.

تبصره: چنانچه اینگونه اراضی از طریق دولت به اشخاص حقیقی یا حقوقی بصورت اجاره یا فروش واگذار شده باشد اسناد تنظیمی با اطلاع دستگاه دولتی ذیربط با ختلاف مورد باطل و یا اصلاح و با متصرف نسبت به عرصه سند اجاره تنظیم خواهد شد. بدیهی است کلیه مستحق ثانی که در اینگونه اراضی توسط متصرفین احداث شده باشد متعلق به آنان خواهد بود.»

^۲ - «چنانچه تمام یا بخشی از اراضی قابل واگذاری در حریم روستاهای موقوفات عامه در اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ به عنوان انفال، منابع ملی اعلام شده باشد، می‌باید حق بهره‌برداری آن توسط سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور به سازمان اوقاف و امور خیریه و متولیان واگذار شود.

تبصره ۱: اراضی مذکور در حکم موقوفه بوده و در حدود محدوده و حریم روستای موقوفه و بنا به درخواست سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار خواهد شد.

ملاحظه می‌گردد که این مقررہ اولاً صرفاً در خصوص حریم موقوفه وضع حکم نموده است و در مورد موقوفاتی که بموجب مقررات ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، ملی اعلام گردیده است موضوع را مسکوت گذاشته است. ثانیاً حکم مالکیت حریم موقوفات را با موقوفات جدا نموده و مالکیت حریم را از موقوفه منفک دانسته و صرفاً در صورت در خواست متصدیان وقف حق بهره‌برداری از این اراضی را به موقوفه واگذار می‌نماید لذا می‌توان گفت مفاد ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی مصوب سال ۱۳۷۸ با مبانی و قواعد فقهی و حقوقی احکام وقف و حریم آن مغایرت دارد چرا که حکم حریم و ذی‌الحریم از هم جدا نیست و اراضی حریم موقوفات براساس مبانی فقهی و همچنین مواد ۱۳۶ تا ۱۳۹ قانون مدنی تابع حکم ذی‌الحریم (وقف) بوده و حریم عرفی موقوفه حتی از اراضی مرتعی و جنگلی یا موات باشد در مالکیت وقف باقی می‌ماند.

دو نمونه از استفتاء بعمل آمده از آیت اله حسینی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی که در خصوص موقوفات واقع در اراضی جنگلی و مرتعی و احکام حریم روستاهای وقفی اشاره داشته است.^۱

با توجه به ایرادات مبنایی و اساسی ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی مصوب سال ۱۳۷۸، ماده واحده قانون ابطال نیز دستخوش تغییر و الحاقات بعدی قرار گرفت به نحوی که در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب سال ۱۳۶۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و تاحدودی ایرادات مربوط به ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی مصوب سال ۱۳۷۸ را مرتفع نمود و اراضی حریم موقوفه و احیاء شده تا سال ۱۳۶۵ را از مقررات ملی شدن مستثنی نمود لیکن در خصوص اصل موقوفات اشاره‌ای نداشته است، علی‌ایحال تبصر ۶ الحاقی بعنوان آخرین اراده قانونگذار در جهت حل اختلاف اراضی وقفی و منابع ملی می‌باشد.

۵.۵. آئین‌نامه اصلاحی مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵

با عنایت به اینکه خلاء آئین‌نامه اجرایی برای حکم تبصره ۶ الحاقی همواره احساس می‌شد، پس از ابطال تفاهمنامه مشترک سازمان اوقاف و منابع طبیعی در هیات عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۱۲۶۳-۱۲۶۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۶، آئین‌نامه اجرایی ماده واحده قانون ابطال مصوب ۱۳۷۴ توسط هیات وزیران در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ مورد اصلاح قرار گرفت و با درخواست ریاست قوه قضائیه وقت از مقام معظم رهبری دادنامه شماره ۱۲۶۳-۱۲۶۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۶ هیات عمومی دیوان عدالت اداری نیز بطل و در نتیجه در مسیر اجرای تبصره ۶ الحاقی قانون ابطال با تدوین آئین‌نامه اصلاحی و پشتوانه حاکمیتی

تبصره ۲: هرگونه تغییر کاربری در این اراضی منوط به موافقت سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور و نیز اخذ مجوز از سایر مراجع قانونی ذی ربط خواهد بود.
تبصره ۳: سازمان‌های یاد شده مکلفند ظرف حداکثر دو سال نقل و انتقال زمین‌های موضوع این ماده را محقق نمایند.
تبصره ۴: چنانچه این گونه اراضی از طریق دولت به اشخاص حقیقی یا حقوقی به صورت اجاره یا فروش واگذار گردیده باشد اسناد تنظیمی با اطلاع دستگاه اجرایی مربوط اصلاح و با متصرف نسبت به عرصه سند اجاره تنظیم خواهد شد.

کلیه مستحذاتی که در این اراضی توسط متصرفین احداث شده باشد متعلق به آنان خواهد بود.»

۱- «استفتاء شماره ۴۱۰/۲۹۹۱-۱۳۷۲/۱۰/۱۴: عدم صحت وقف جنگل‌ها و مراتع طبیعی و هرآنچه که از انفال و اموال عمومی است به ملاحظه این که ملک اختصاصی شخص نیست منافات با تبعیت حریم رقبات موقوفه از وقفیت ذی‌الحریم ندارد، بلکه از جنگل و مراتع و سایر موات اصلی واقع در کنار رقبات موقوفه هر مقدار از آن که در نظر عرف حریم مورد نیاز رقبه موقوفه اعم از قریه یا باغ و غیره محسوب باشد تابع ذی‌الحریم در احکام و آثار شرعی وقف است و کسی حق جدا کردن حریم در این باره از ذی‌الحریم و یا احیاء و تملک و نقل و انتقال ملکی آن را ندارد.

۲- استفتاء شماره ۱۰۳/۱۰۰-۱۳۷۷/۱۰/۱۸: آنچه از اراضی واقعه در محدوده قریه موقوفه که عنوان خاص قریه موقوفه شامل آن می‌شود شرعاً محکوم به وقفیت است حتی اگر بعد از عمل به وقف نسبت به آن پس از سالیانی به صورت موات و بایر در آن باشد باز هم از وقفیت خارج نمی‌شود و باید کماکان نسبت به آن به وقف عمل شود و قابل جدا کردن از وقف و استملاک یا الحاق به اراضی منابع طبیعی نیست و احکام و آثار انفال و اموال عمومی بر آن مترتب نمی‌شود.»

هموار گردید. به موجب این آئین نامه پنج ماده به آئین نامه قبلی بعنوان مواد ۱۸ تا ۲۲ الحاق و اراضی احیاء شده قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ در قالب بند ۱۰ ماده یک تعریف گردیده است.^۱

متعاقب این آیین نامه دستورالعمل اجرایی آن با نظر و امضای مشترک روسای سازمان های متولی امر (سازمان اوقاف و امور خیریه و سازمان جنگل ها و مراتع) در تاریخ ۱۳۹۶/۰۸/۰۲ طی شماره ۷۳۴۵۸۷ در راستای ماده ۲۲ و جهت اجرای مفاد آیین نامه اصلاحی فوق الذکر به سراسر کشور ابلاغ گردید که تا کنون قابلیت اجرایی دارد و مبنای تصمیمات کارگروه موضوع ماده ۲۱ آیین نامه اصلاحی مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ جهت تعیین تکلیف موارد اختلافی می باشد.

در بند یک دستور العمل فوق الذکر در جهت تشخیص حریم و میزان آن مقرر داشته متناسب با موقعیت حریم و ذی الحریم، نوع و سابقه بهره برداری در حریم و ذی الحریم، توسط کمیته اجرایی موضوع بند دو این دستورالعمل، بر مبنای قوانین جاری یا عرف یا فتاوی شرعی تعیین و در صورت ابهام توسط کار گروه موضوع ماده ۲۱ آیین نامه تعیین می گردد.^۲ در تایید این مطلب نیز رهبر حکومت جمهوری اسلامی ایران آیت اله خامنه ای متعاقب استفتاء شماره ۸۳۶۱ اداره منابع طبیعی استان فارس، توسط سازمان اوقاف از ایشان شده است در پاسخ بیان داشتند:

«عدم صحت وقف جنگل ها و مراتع طبیعی و هر آنچه که از انفال و اموال عمومی است ملاحظه این که ملک اختصاصی شخص خاصی نیست منافات با تبعیت حریم رقبات موقوفه از وقفیت ذی الحریم ندارد، بلکه جنگل و مراتع و اراضی موات اصلی واقع در کنار رقبات موقوفه هر مقدار از آن که عرفاً حریم مورد نیاز در استفاده از رقبه موقوفه محسوب باشد تابع رقبه موقوفه در احکام و آثار شرعی وقفیت است و کسی حق جدا کردن حریم در این باره از ذی الحریم و یا تملک و نقل و انتقال ملکی آن را ندارد.» (خامنه ای، ۱۳۹۴: ۷۱)

در مفاد آیین نامه اصلاحی و دستورالعمل اجرایی و همینطور تبصره ۶ الحاقی به ماده واحده قانون ابطال، حکم مالکیت وقف در حریم موقوفه تصریح گردیده و تا حدودی از ایرادات ماده ۱۰ اصلاحی آیین نامه قانون ابطال مصوب ۱۳۷۸ کاسته است لیکن علیرغم معتبر بودن ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی قانون ابطال مصوب ۱۳۶۳/۰۹/۰۷ در خصوص موقوفات خاص، تا کنون ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی مصوب ۱۳۷۸ در خصوص موقوفات عام اصلاح نشده و کماکان متن ماده ۱۰ آیین نامه به قوت خود باقیست در صورتیکه با توجه به تبصره ۶ الحاقی قانون می بایست آیین نامه نیز اصلاح می گردید این موضوع در حالی اهمیت بیشتری پیدا می کند که مفاد ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی مصوب ۱۳۶۳/۰۹/۰۷ در چندین مرحله در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مورد تایید قرار گرفته و همچنین شورای نگهبان نیز مفاد آن را مغایر با شرع و قانون ندانسته است و کاملاً منطبق با حکم کلی ماده واحده قانون ابطال دانسته شده است. (دادنامه های شماره ۷۴ و ۷۵ مورخ ۱۳۶۵/۰۳/۰۳ - ۶/۶۹ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۲۳ - ۵۰ مورخ ۱۳۷۰/۰۵/۰۸ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری - نظریه شماره ۶۳۷۰ مورخ ۱۳۶۵/۰۸/۲۱ شورای نگهبان).

لذا با نگاه تنقیحی به موضوع ماده ۱۰ آیین نامه مصوب سال ۱۳۶۳ در خصوص موقوفات خاص مجری است و در خصوص موقوفات عام که یکی از مصادیق بیت المال می باشد و جنبه منفعت عمومی آن غلبه دارد حکم صریح و روشنی به مانند موقوفات خاص وجود ندارد و می بایست ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی مصوب سال ۱۳۷۸ مطابق با مبانی فقهی و حقوقی اصلاح

^۱ - «آن دسته از اراضی ملی دارای سابقه وقفیت که در آن آثار تصرف و انجام اقدامات منجر به تغییر وضعیت متناسب با نوع عرصه در بهره برداری قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ وجود داشته باشد، اعم از اینکه دارای سند مالکیت یا فاقد آن باشد.»

^۲ . استفتاء با موضوع مالکیت حریم موقوفات در مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۸: «امام خمینی در پاسخ به استفتائی با موضوع مالکیت حریم موقوفات بیان داشته است: «اگر در متن وقف نامه قریه وقف شده است حریم قریه نیز جزء آن است و به همان وقفیت باقی است.»

گردد. البته این نکته قابل توجه هست که بهره برداری از جنگل های واقع در حریم موقوفات، تابع حکم ماده ۱۹ آئین نامه اصلاحی مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ بوده و تغییر کاربری آن ممنوع و تابع مقررات سازمان جنگل ها و مراتع می باشد.

با عنایت به ساز و کار اجرایی پیش بینی شده در آیین نامه اصلاحی مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ و دستورالعمل اجرایی مورخ ۱۳۹۶/۰۸/۰۲ طی شماره ۷۳۴۵۸۷ چنانچه موارد اختلافی در قالب کمیسیون ماده ۲۱ آیین نامه مذکور تعیین تکلیف نگردید وفق تبصره ۱۳ آن عمل می گردد.

۴. نتیجه:

اراضی وقفی به عنوان ملکی شناخته می شوند که مالک آن یک شخص یا نهاد نیست. بلکه این اراضی به استناد ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ شخصیت مستقل حقوقی دارند که در جهت نیت واقف برای مصارف عمومی یا برای هدف خاصی مانند فعالیت های خیریه، اجتماعی یا مذهبی اختصاص داده شده اند و نمی توان آن را بدون مجوز شرعی و رعایت شرایط قانونی بویژه مواد ۸۸، ۸۹، ۳۴۹ قانون مدنی از وقفیت خارج یا خرید و فروش کرد.

با توجه به مطالب گفته شده می توان اظهار داشت:

۱- نظر به ماهیت و احکام خاص فقهی و حقوقی وقف که برای خروج از وقفیت و جواز بیع وقف پیش بینی شده است، موقوفاتی که قبل از مقررات ملی شدن جنگل ها و مراتع توسط مالکین اراضی مورد وقف قرار گرفته از شمول مقررات ملی شدن جنگل ها و مراتع و انطباق ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبای آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۹/۷ با مبانی شرعی و قانونی توسط شورای محترم نگهبان و هیئت عمومی دیوان عدالت اداری موید همین امر می باشد.

۲- تبصره ۶ الحاقی قانون ابطال مصوب سال ۱۳۸۰ نیز اراضی احیا شده تا سال ۱۳۶۵ و حریم موقوفات را که در اراضی جنگلی و مرتعی واقع شده اند را از شمول مقررات ملی شدن مستثنی دانسته و در مالکیت وقف مستقر نموده است.

۳- ضوابط اراضی احیا شده و تشخیص حریم و میزان آن مطابق آیین نامه اصلاحی مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ و دستورالعمل اجرایی آن متناسب با موقعیت حریم و ذی الحریم، نوع و سابقه بهره برداری در حریم و ذی الحریم، توسط کمیته اجرایی موضوع بند ۲ دستورالعمل، بر مبنای قوانین جاری یا عرف یا فتاوی شرعی تعیین شده است.

۴- بر اساس ماده ۱۹ آیین نامه اصلاحی قانون ابطال مصوب سال ۱۳۹۵ و بند ۶ دستورالعمل اجرایی بهره برداری از اراضی حریم موقوفات تابع مقررات مربوط به سازمان جنگل ها و مراتع می باشد و جنگل های طبیعی که به عنوان حریم موقوفه در مالکیت موقوفه قرار می گیرد با کاربری جنگل باقی مانده و تغییر کاربری آنها مجاز نیست و متولیان و مدیران امور موقوفات مکلف به رعایت ضوابط مذکور می باشند.

۵- با عنایت به حکم تبصره ۶ الحاقی به ماده واحده قانون ابطال مصوب ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ و تصویب آئین نامه اصلاحی مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ و دستورالعمل اجرائی مورخ ۱۳۹۶/۰۸/۰۲ استناد به ماده ۱۰ اصلاحی مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۱۵ موضوعیت ندارد.

۶- در تحلیل علت اعتراضات گسترده به مقررات ملی شدن می توان بیان نمود اساساً اینکه نهاد قانونی و مرجع مدعی ملی بودن اراضی، و همچنین مرجع تشخیص و تعیین میزان اراضی ملی اعلام شده، واحد باشد (سازمان جنگل ها و مراتع) موجب ایجاد مشکلات متعدد و بروز اختلافات ناشی از قضاوت و تصمیمات یکطرفه می گردد زیرا مرجع مدعی اراضی ملی سازمان جنگل ها و

۱- «در صورت اختلافی بودن موضوع مواد (۱۸)، (۲۰) و (۲۱) و اعتراض به تصمیمات اتخاذ شده در اجرای این مواد، مراتب از طریق مراجع صالح قضایی رسیدگی می گردد.» بنابراین در صورتیکه به هر دلیلی موضوعات اختلافی در کار گروه مشترک موضوع ماده ۲۱ آیین نامه اصلاحی قانون ابطال منتج به نتیجه نشود یا اینکه به تصمیمات آن اعتراضی باشد، امکان مراجعه به مرجع قضایی وجود دارد.

مراتب به نمایندگی دولت می‌باشد و مرجع تشخیص اراضی ملی نیز بر اساس ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع و ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور، سازمان مذکور تعیین شده است و لذا فرآیند اعتراض پس از تشخیص توسط نهاد مدعی ملی بودن پیش بینی شده است بنابراین باتوجه مشکلات رسیدگی به اعتراضات در مراجع اختصاصی و ایجادزمینه افزایش پرونده های دعاوی ، ضرورت بازنگری واصلاح قوانین مذکور جهت لحاظ نمودن حقوق احتمالی اشخاص و فرآیند رسیدگی تشخیص اراضی ملی توسط یک مرجع بی طرف با استفاده از ابزار و امکانات نوین پیشنهاد می شود.

نسخه پیش از انتشار

فهرست منابع و مآخذ

الف- کتب

- ۱- آذربور، ح، حجتی اشرفی، غ. (۱۳۹۷)، مجموعه محشای بخشنامه های ثبتی. تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و دوم.
- ۲- خامنه ای، ع. (۱۳۹۴). استفتائات. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه.
- ۳- شهید ثانی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۴- شیخ طوسی، م. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه.
- ۵- لنگرودی، م. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۶- موسوی خمینی، ر. (۱۳۹۲). تحریر الوسیله کتاب احیاء موات، جلد دوم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- ۷- محقق حلی. (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد سوم. قم: موسسه اسماعیلیان.
- ۸- محقق داماد، م. (۱۳۸۳). قواعد فقه ۱ بخش مدنی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

ب- قوانین و آیین نامه ها

- ۱- قانون اساسی
- ۲- قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه ۱۳۶۳/۱/۲۸ و ۱۳۷۱/۱۱/۲۵
- ۳- قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه ۱۳۸۰/۱۲/۱۹
- ۴- قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲
- ۵- قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵
- ۶- قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخائر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱/۰۷/۰۵
- ۷- قانون مدنی
- ۸- آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۰۹/۰۷ و ۱۳۷۴/۰۲/۰ و ۱۳۹۵/۱۲/۲۵
- ج- نظریات فقهای شورای نگهبان
 - ۱- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۲۶۵۰ مورخ ۱۳۶۷/۰۸/۰۴
 - ۲- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۸ مورخ ۱۳۸۸/۰۵/۱۲
 - ۳- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۵۹۰۸ مورخ ۱۳۷۳/۰۱/۲۴
 - ۴- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۵۷۶۵ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۰۲
 - ۵- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۶۱۱۲ مورخ ۱۳۷۳/۰۲/۰۷
 - ۶- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۸۰/۲۱/۲۶۹۳ مورخ ۱۳۸۰/۰۹/۰۶
 - ۷- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۸۰/۲۱/۳۰۹۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۹
 - ۸- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۴۲۱۲۸ مورخ ۱۳۹۰/۰۲/۰۱
 - ۹- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۸۴۴۴ مورخ ۱۳۶۶/۰۳/۲۸
 - ۱۰- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۴۸۵۳ مورخ ۱۳۷۲/۰۵/۱۱
 - ۱۱- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۵۹۴۰ مورخ ۱۳۹۷/۴/۲۳
 - ۱۲- نظریه فقهای شورای نگهبان به شماره ۶۳۷۰ مورخ ۱۳۶۵/۸/۲۱
- د- آرای هیات عمومی دیوان عدالت اداری
 - ۱- دادنامه شماره ۷۵ و ۷۴ هیات عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۶۵/۰۹/۰۳

۲- دادنامه شماره ۶/۶۹ هیات عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۶۹/۰۱/۲۳

۳- دادنامه شماره ۵۰ هیات عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۷۰/۰۵/۰۸

۴- دادنامه شماره ۲۱-۲۲-۲۳-۲۴ هیات عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۷۳/۰۲/۱۷

۵- دادنامه شماره ۱۲۶۳-۱۲۶۴ هیات عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۶

۶- دادنامه شماره ۷۸۱ هیات عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۵

ه- مقالات

۱- اماموردی، م. (۱۳۹۶). ماهیت شناسی حق بر حریم در نظام حقوقی ایران، دانشگاه تهران: نشریه حقوق خصوصی

۲- امین فرد، مشکانی، م.ز. (۱۳۹۲). تاثیر حکومت بر حکم فقهی استفاده از انفال در دوران غیبت از دیدگاه شیعه، نشریه حکومت اسلامی،

شماره ۶۹.

نسخه پیش از انتشار